

اِبْران

حیلت رها کن، عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو

حیلت رها کن، عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو
واندر دل آتش درآ، پروانه شو، پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن
وانگه بیا، با عاشقان، همخانه شو، همخانه شو
رو، سینه را چون سینه ها، هفت آب شو 1 از کینه ها
وانگه شراب عشق را پیمانه شو، پیمانه شو
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی
گر سوی مستان می روی، مستانه شو، مستانه شو
آن گوشوار شاهدان همصحبیت عارض شده
آن گوش و عارض بایدت، دردانه شو، دردانه شو
چون جان تو شد در هوا ز افسانه شیرین ما
فانی شو و چون عاشقان افسانه شو، افسانه شو
تو لیلہ القبری 2، برو تا لیلہ القدری 3 شوی
چون «قدر» مر ارواح 4 را کاشانه شو، کاشانه شو
اندیشه ات جایی رود، وانگه ترا آنجا کشد
ز اندیشه بگذر، چون قضا پیشانه شو، پیشانه شو 5
قفلی بود میل و هوا بنهاده بر دلهای ما
مفتاح شو، مفتاح را دندان شو، دندان شو 6
بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را
کمتر ز ج.بی نیستی، حنانه شو حنانه شو
گوید سلیمان مر ترا : « بشنو لسان الطیر را 7
دامی و مرغ از تو رمد، رو شانه شو، رو شانه شو
گر چهره بنماید صنم پر شو ازو چون آینه
ور زلف بگشاید صنم، رو شانه شو، رو شانه شو
تا کی دو شاخه چون رخی، 8 تا کی چو بیذق 9 کم تکی؟
تا کی چو فرزین کز روی 10 ؟ فرزانه شو، فرزانه شو
شکرانه دادی عشق را از تحفه ها و مالها
هل 11 مال را، خود را بده، شکرانه شو، شکرانه شو
یک مدتی ارکان 12 بدی یک مدتی حیوان بدی
یک مدتی چون جان شدی، جانانه شو، جانانه شو
ای ناطقه، بر بام و در تا کی روی؟ در خانه پر
نطق زبان را ترک کن، بی چانه شو، بی چانه شو

مولانا جلال الدین محمد بلخی - مولانا
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

- 1 هفت آب شو، پاک پاک کن
- 2 همچون شب قبر تاریک و گرفته ای
- 3 لیلہ القدر، یا لیلہ مبارکه یا شب قدر یا شب برات و در فارسی قدیم شب چک، شبی است که در عقیده مسلمانان هر کس آرزویی داشته باشد، و در آن شب از خدا بخواهد، آرزویش برآورده می شود. در باب این شب و زمان آن که کدام یک از شبهای سال است و آیا یک شب است یا بیشتر، میان مسلمین از قدیم اختلاف بوده است. بیشتر شبهای اواخر ماه رمضان بخصوص 21 تا 23 را شب قدر دانسته اند.
- 4 بر طبق عقیده مسلمین و بر طبق قرآن کریم در شب قدر ارواح فرود می آیند و بدین گونه شب قدر کاشانه ارواح است
- 5 به مانند سرنوشت که بر هر چیزی تقدم و پیشی دارد تو نیز بر هر چیز پیشی بگیری حتی بر اندیشه
- 6 منظور فرو رفتگیها و برآمدگیهای کلید است که دندان خوانده می شود

- 7 لسلن الطیر، برابر کلمه منطق الطیر در قرآن کریم است که سلیمان گفت: ما را سخن مرغان در آموختند
- 8 منظور رخ در بازی شطرنج است
- 9 بیدق < پیاده شطرنج که جز در حرکت اول یک خانه یک خانه می تواند پیش برود
- 10 فرزین: وزیر در بازی شطرنج که کژ و راست می رود
- 11 هل: یگذار، رها کن،
- 12 منظور از ارکان، چهار عنصر ایت. یعنی یک چند از آب و باد و خاک و آتش بودی و سپس حیوان (صاحب حیات و جاندار) شدی و یک چند روح انسانی یافتی. بکوش تا جانانه شوی.